

## فلسفه‌ی مید

### بخش دوم<sup>۱</sup>: نظریه‌ی کنش

آندرو. جی رک<sup>۲</sup> مترجم: فرزانه فرشادی<sup>۳</sup>

#### چکیده:

بنیان جامعه‌شناسی تفسیری ملهم از اندیشه‌ی فلسفی مید است. او که استاد هربرت بلومر بوده است بسیار در پایه‌گذاری اندیشه‌های بلومر در کنش نمادی اثر بخش بوده است؛ اما آنچه که دریافت اندیشه‌های مید را بیش از پیش با اهمیت می‌کند، نگاه او درباره‌ی مدرنیته و مشکلات برخاسته از دوران مدرن است، به همین سبب کوشش شده است تا در چند جستار، مفاهیم پیچیده‌ی مید فارغ از یادداشت‌های منتشر شده‌ی پس از مرگ او مانند کتاب «خود، ذهن، جامعه» از دریچه‌ی نگاه فیلسوفان معاصر اندیشه‌های مید بازخوانی شود.

در این جستار که بخش دوم از اندیشه‌های مید را دربر می‌گیرد به بررسی نظریه‌ی کنش او پرداخته شده است، که نظریه‌ی کنش به مراحل کنش، گذرایی کنش، کنش اجتماعی و بازتاب پرداخته می‌شود، اینکه چگونه کنش با ادراک، کاربری و کامل شدن مفصل‌بندی می‌شود.

۱. فلسفه‌ی مید در چندین جستار از سوی آندرو رک، فیلسوف آمریکایی نگاشته شده است که بخش اول آن در شماره بهار همین نشریه به چاپ رسیده است. (م)

۲. ANDREW J. RECK

۳. دکترای جامعه‌شناسی، پژوهشگر مستقل در مطالعات جامعه‌شناختی

[tariouman@gmail.com](mailto:tariouman@gmail.com)

مفاهیم گفته شده، برای درک مفاهیم مانند هویت، برسازگی  
کنش و مفاهیم مرتبط در نظریه‌های تفسیرگرایی از اهمیت ویژه‌ای  
برخودار هستند.

**واژگان کلیدی:** اندیشه‌ی مید، نظریه‌ی کنش، مراحل کنش

فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی کاربردی و پژوهش‌های اجتماعی (شماره ۴ تابستان ۱۴۰۱ سال اول)

مفهوم کنش، کلید «پراگماتیسم برساختی» نزد مید است. به لحاظ تاریخی، این مفهوم، اهمیت فلسفی خود را از تأثیر نظریه‌ی تکامل<sup>۴</sup> بر روانشناسی به دست آورد، که به شدت در اصول روانشناسی ویلیام جیمز (۱۸۸۹) مشهود است و در مقاله‌ی جان دیویی، «مفهوم قوس بازتابی» (۱۸۹۶) بیشتر گسترش یافته است. (دیویی، ۱۸۹۶، الف ۳۵۷-۳۷۰) دیویی ادعا کرده بود که انگیزش ارائه شده از سوی محیط به واکنش ضمنی یا منفعت ارگانیسم بستگی دارد، به عبارت دیگر، درست به همان اندازه که وجود و ماهیت محرک‌های محیطی تابعی از وجود و ماهیت ارگانیسم است، وجود و ماهیت واکنش ارگانیسم تابعی از وجود و ماهیت محرک‌های محیطی است. دیگر یک میدان ایستا نیست که ارگانیسمی در آن ساکن باشد، محیط دارای بافت و کیفیت است که از گذر حساسیت خاص ارگانیسم متعین می‌شود. هم‌کنشی مداوم بین ارگانیسم و محیط مستولی است و هر یک متقابلاً دیگری را متعین می‌کند. دیویی در آخرین سالهای زندگی خود اصطلاح «رسانش کنش»<sup>۵</sup> را برای تعیین این هم‌کنشی معرفی کرد. (دیویی و بنتلی: ۱۹۴۹، ۶۷-۶۹) رسانش کنش یک فرآیند موقعیتی است که در آن هر عنصر دارای ماهیتی است و نقشی را ایفا می‌کند که به طور ذاتی نیست، بلکه به واسطه‌ی متن، ارتباط آن با ماهیت و نقش‌های عناصر دیگر است که به طور مشابه تحت تأثیر قرار می‌گیرند. به عنوان مثال، معامله‌ی تجاری بین خریدار و فروشنده یک

<sup>۴</sup> برای Evolution

۵. فرایند رساندن موضوعی transaction

فرآیند موقعیتی است؛ که صرفاً در این فرایند خریدار وجود دارد زیرا که فروشنده وجود دارد و برعکس. اینک، دریافتِ مید از رابطه‌ی بین ارگانسیم و محیط بیشتر مدیون روانشناسی کارکردگرایی جیمز و دیویی است و برداشتِ او از قابلیتِ متافیزیکی چنین مفهومِ پویایی، از آنها [جیمز و دیویی] فراتر رفت. «کنش»، اصطلاحِ مید برای رابطه‌ی بین ارگانسیم و محیط است. مید می‌نویسد: «انطباقِ اولیه‌ی ما با یک محیط در کنشی نهفته است که رابطه‌ی بین فرد و محیط را متعین می‌کند، کنشِ یک رخدادِ تکوین‌شونده<sup>۶</sup> است که از انگیزش و پاسخ و نتایج پاسخ تشکیل شده است»<sup>۷</sup>.

از آنجایی که کنش‌ها شامل موقعیت‌هایی می‌شوند که در آن ویژگی‌های محرک‌های محیطی و پاسخ‌های زیستی متعین می‌شوند، فلسفه‌ی مید درباره‌ی کنش گونه‌ای از متافیزیک را نشان می‌دهد که ای. ای. مورفی<sup>۸</sup> به درستی آن را «نسبی‌گرایی عینی» نامیده است (مورفی ۱۹۲۷، ۱۲۱-۱۴۴). بحثِ مید درباره‌ی خوراک را در نظر بگیرید: «مطمئناً در جایی که چیزی به مثابه غذا هست؛ موجود زنده‌ای قادر به بلع، هضم و جذب آن وجود دارد. [این مطلب] به همان اندازه درست است که در هنگام نبود ارگانسیم‌ها هیچ ماده‌ی غذایی بوجود نمی‌آید. غذا به مثابه یک ابژه در یک موقعیت بیولوژیکی خاص

<sup>۶</sup> مداوم و در حال شکل‌گیری Ongoing.

<sup>۷</sup> PA ۳۶۴

<sup>۸</sup> A. E. Murphy

بوجود می‌آید که در آن [موقعیت] هم فرم‌های زیستی و هم محیط در سازگاری با یکدیگر وجود دارند.<sup>۹</sup>

در ابتدا، این رسانش‌کنش بین ارگانیسم و محیط که محدود به محرک‌ها و پاسخ‌هایی است که با زندگی ارگانیسم و کیفیت‌های آن زندگی مرتبط است، به گونه‌ای تعمیم می‌یابد که بر تمامی مقولات واقعیت اعمال شود. از این منظر، مید عمیقاً تحت تأثیر «فلسفه‌ی ارگانیسم» و ایتهد قرار گرفته است. در حالیکه پیش از وایتهد، حداقل ممکن بود که محیط در ویژگی‌های طبقه‌بندی فضا، زمان و علیت مستقل از ارگانیسم در نظر گرفته شود، [اما] پس از وایتهد که تصور می‌کرد ارگانیسم و محیط جدایی‌ناپذیرند، دیگر کیفیت و ساختار، بدون دیگری امکان‌پذیر نبود.<sup>۱۰</sup>

همانند «فلسفه‌ی ارگانیسم» نزد وایتهد، «فلسفه‌ی کنش» مید مقاله‌ای در متافیزیک است، اما این مقاله به وضوح بر اصول پراگماتیسم استوار است. استفان پیپر<sup>۱۱</sup> این نوع متافیزیک را به درستی «زمینه‌گرایی» نامیده است و مفهوم «رویداد تاریخی» را به عنوان «استعاره‌ی بنیادین» در نظریه جدا کرده و تصریح می‌کند که منظور از «رویداد تاریخی»، رویداد زنده در زمان حال است. همانگونه که پیپر می‌گوید:

<sup>۹</sup> PA ۷۱

<sup>۱۰</sup> PA ۵۴۲

<sup>۱۱</sup> Stephen Pepper

رویداد تاریخی واقعی، یعنی رویداد در فعلیت<sup>۱۲</sup> آن، زمانی است که اکنون در تکوین است، یعنی رویداد فعال در جریان پویا. اگر بخواهیم و اگر مراقب استفاده‌ی خود از این اصطلاح باشیم، می‌توانیم آن را «کنش» بنامیم. اما این کنشی نیست که به تنهایی یا منقطع تصور شود؛ [بلکه] کنشی در و با<sup>۱۳</sup> موقعیت آن، یعنی کنشی در زمینه‌ی خود است. (پپر ۱۹۴۲، ۲۳۲)

در این متن مختصر، پپر بر ویژگی‌های مهم کنش تأکید کرده است: (۱) اینکه کنش یک فراگرد در جریان<sup>۱۴</sup> است. (۲) اینکه موقتی است؛ یعنی رخدادی تاریخی با این معنا که زنده است (۳) اینکه کنش اجتماعی است به معنی که همیشه در متن است. در بادی امر<sup>۱۵</sup>، به نظر می‌رسد که چنین مفهومی به اندازه‌ای کافی محکم اثبات می‌کند که بتوان بر اساس آن متافیزیک مناسبی را بنا کرد. اما هنگامی که پپر مفهومی را یافته است که فلسفه‌هایی مانند میدرا روشن و الهام‌بخش می‌کند، مورفی فقط سردرگمی را شناسایی کرده است. به مناسبت

۱۲ فعلیت، (برون‌زاد: اردبیلی) فراسوی نمود است، تحقق امر عقلانی است، عرصه‌ی ضرورت است و محتوا است. یعنی اگر چیزی بالفعل است، همان چیزی است که باید باشد. Actuality

۱۳ شناخت یک ارگانیسم در اثر دو ویژگی حاصل می‌شود: شناخت ساختار کل آن ارگانیسم یعنی رجوع به موجوداتی که اجزایی از یک کل هستند (جزء‌نگری روش‌شناختی) و دیگری کارکرد اجزا در کل ارگانیسم، یعنی رجوع به موجودی که یکی از اجزاء آن ارگانیسم کل است (روش‌شناختی کل‌نگری)

<sup>۱۴</sup> On going مداوم و تکوین شونده است

<sup>۱۵</sup> Prima facie پیش از بررسی

انتشار [کتاب] فلسفه‌ی کنش، در یک مقاله‌ی طویل که در نشریه‌ی فلسفه چاپ شده است مورفی مدعی است: «که «کنش» یک مدعای فلسفی تأثیرگذار است، اما یک مرجع متنی بسیار نامطلوب است. به نظر می‌رسد واقعیت این است که هیچ کنش «اولیه‌ی» وجود ندارد به لحاظ اینکه تمام معنا بر اساس آن بتواند تعریف شود و تلاش برای ساختن نوعی معنا منبعی از روشنگری فلسفی نیست، بلکه یک سردرگمی تحلیلی است.» (مورفی، مرتبط با فلسفه‌ی کنش مید ۱۹۳۹، ۱۰۴) فقط امعان<sup>۱۶</sup> در تحلیل مید از کنش و فلسفه‌ای که از آن روشنایی می‌تابد؛ مهمی تواند به درستی به اتهام مورفی پاسخ دهد.

## الف: مراحل کنش

مطابق بر نظر مید، یک کنش در سه مرحله کلی آشکار می‌شود: ادراک، بکاربری<sup>۱۷</sup> و به کمال رساندن<sup>۱۸</sup>

### (۱) ادراک

ادراک اینگونه تعریف می‌شود: «... رابطه‌ای بین یک ارگانسیم فیزیولوژیکی بسیار رشد یافته و یک ابژه یا محیطی که در آن انتخاب بر عناصر خاصی تأکید دارد.»<sup>۱۸</sup> ادراک یک فرآیند زمان‌مند است که از گذر کنش فراگیر<sup>۱۹</sup> شده است. کنش از گذر

۱۶ . غور کردن در مطلبی یا در کاری

<sup>۱۷</sup> Manipulation بکارگیری

<sup>۱۸</sup> PA ۸

۱۹ . عمومیت یافته است

نوعی میانجی بوجود می‌آید که حواس را تحریک می‌کند؛ کنش در ارگان‌بسیمی بوجود می‌آید که این انگیزش را انتخاب می‌کند و پاسخ ادراکی کلی به این هم‌کنشی بوجود می‌آید. بنابراین اولین گام در کنش دارای «...تمام عناصر یک کنش است، یعنی انگیزش، (پاسخی که از سوی نگرش نشان داده می‌شود) و تجربه‌ی نهایی که به دنبال واکنشی بوجود می‌آید که از سوی تخیلی بازنمایی می‌شود که از واکنش‌های پیشین ناشی شده است»<sup>۲۰</sup>

علاوه بر «انگیزش حسی بی‌واسطه»، در ادراک [مطلبی] وجود دارد که میدان را «نگرش نسبت به این انگیزش»<sup>۲۱</sup> می‌نامد. واژه‌ی «نگرش» به آغاز کنش‌ها اشاره دارد که در درون ارگان‌بسیم نهفته است<sup>۲۲</sup>. «...فرآیندهایی را در قسمت بالایی سیستم عصبی مرکزی<sup>۲۳</sup> معین می‌کند که در آن [قسمت] هماهنگی‌هایی اتفاق می‌افتد که واکنش‌های پیچیده را ممکن می‌سازد.»<sup>۲۴</sup> پاسخ به انگیزش یعنی پاسخی که از سوی نگرش‌ها تعیین می‌شود، با

<sup>۲۰</sup> PA ۳

<sup>۲۱</sup> PA ۳

<sup>۲۲</sup> MSS ۵

<sup>۲۳</sup> . بزرگترین بخش دستگاه عصبی است و دربرگیرنده مغز و طناب نخاعی است. مغز و طناب نخاعی توسط سازه‌های استخوانی و غشایی محافظت می‌شوند. دستگاه عصبی مرکزی، به همراه دستگاه عصبی پیرامونی، نقش بنیادینی در کنترل رفتار انسان دارد. دستگاه عصبی مرکزی، پردازش اطلاعات و محاسبه حرکت و دیگر اعمال شناختی و ... مناسب در پاسخ به دریافت ورودی را بر عهده دارد.

<sup>۲۴</sup> PA ۱۳۰.



تصاویری همراه است که از تجربیاتی در گذشته با انگیزش‌های مشابه، با پاسخ‌ها و نتایج آنها گرفته می‌شود. به این معنا، مرحله‌ی اول «کنش» خود یک فرآیند است که شامل انگیزش، نگرش و پاسخ است. فرآیند ادراک کردن به صورت سوپرکتیو به مثابه حس کردن تجربه می‌شود. حس کردن، بازنمایی منفعلانه‌ی محتوای نیست؛ بلکه یک کنش یا مجموعه‌ای از فرآیندها و کنش‌ها است. هر نوعی از حس کردن به کنش‌های جسمانی خاصی مانند تمرکز چشم و امثالهم در ارگانسیم نیازمند است. علاوه بر این، کنش حس کردن با توجه به حساسیت و گزینش‌پذیری ارگانسیم ادامه می‌یابد. مثلاً: چشم‌هایی که قادر به ادراک رنگ‌ها نباشند، هیچ رنگی وجود نخواهد داشت.

در مقابل ارگانسیم ادراک‌گر ابژه‌ی ادراکی قرار دارد. در حالی که این ابژه تا حدی در جهان مستقل از این ارگانسیم خاص سرچشمه می‌گیرد، تا حدودی نیز محصول ساختار فیزیولوژیکی، حساسیت متقابل و گزینش‌پذیری در ارگانسیم است. رنگی بودن، انتشار صداها و رایجه‌ها و امثالهم ادراک می‌شود. علاوه بر این، ادراک می‌شود که در آن بیرون، در فاصله‌ای از ارگانسیم ادراک‌گر قرار دارد. «ابژه‌ی در ادراک، یک ابژه‌ی با فاصله<sup>۲۵</sup> است.»<sup>۲۶</sup> به عنوان یک ابژه‌ی فاصله‌دار، نه تنها کنش را می‌طلبد، که نیز می‌پرسد آیا واقعاً دارای ویژگی‌هایی ادراک شده هست یا خیر.

<sup>۲۵</sup> . distance object

<sup>۲۶</sup> . PA ۱۲

البته چنین پرسش‌هایی زمانی مطرح می‌شوند که «... رفتاری که ویژگی‌های ابژه‌ی مطرح می‌کنند به نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز برسد یا نرسد.»<sup>۲۷</sup>

پس، ادراک مستقیماً به مرحله‌ی بعدی کنش منتهی می‌شود. «ادراک حسی نتیجه‌ی رفتاری است که از طریق آن [ارگانسیم‌ها خود را به آنچه مرتبط می‌کنند که از نظر مکانی-زمانی از آنها] [ارگانسیم] دور است. این رابطه، فرمی از رفتار است که ارگانسیم را به سمت ابژه یا دورتر از آن هدایت می‌کند، بسته به اینکه کنش مبتنی بر ارتباط یا فقدان ارتباط است.»<sup>۲۸</sup>

## ۲) بکاربری<sup>۲۹</sup>

به عنوان مرحله‌ی دوم در کنش، بکاربری مستلزم ارتباط با ابژه است. از آنجایی که ارگانسیم یک امر فیزیکی است، یعنی به لحاظ ساز و کارهای فیزیکی توصیف‌شدنی است که شرط کنش آن [ارگانسیم] است، مانند انقباضات عضلانی، تحریکات عصبی مرتبط با این انقباضات، مراکز عصبی تحت تأثیر آن، مسیرهای حرکتی طی شده<sup>۳۰</sup>، [بنابراین] مرحله‌ی بکاربری کنش، کنش را در یک مسیر رفتاری می‌تند که کنش را در ارتباط با ابژه قرار می‌دهد یا از چنین ارتباطی اجتناب می‌کند. «ارتباط، آزمون

<sup>۲۷</sup> . PA II

<sup>۲۸</sup> . PA ۱۴۱

<sup>۲۹</sup> . Manipulation

<sup>۳۰</sup> . PA ۴۵۱

موفقیتِ کنش است...» و نیز آزمونِ واقعیتِ ابژه‌ی ادراک  
[است].<sup>۳۱</sup>

### ۳) کامل شدن<sup>۳۲</sup>

همانطور که ادراک، یک ابژه را در فاصله‌ای بازنمایی می‌کند که ارگانسیم را تحریک می‌کند، و از آنجاییکه بکاربری یک فعالیت میانه‌ی است که ظاهر<sup>۳۳</sup> ارگانسیم را با ابژه مرتبط می‌کند، کامل شدن، پایان است؛ یعنی کنش را کامل می‌کند. اگرچه مید مراحل ادراکی و بکاربری کنش را به لحاظ رفتاری و فیزیولوژیکی توصیف کرد، اما از زبان ارزش‌ها برای به تصویر کشیدن مرحله‌ی نهایی استفاده کرد. البته امر فیزیکی در کمال، نقش دارد؛ اما فقط نقش ابزاری دارد. آنگونه که مید بیان می‌کند:

هر کنشی از ابژه‌های فیزیکی خود به سوی کامل شدن می‌رود. در میدان کامل شدن، تمامی صفت‌های ارزش بلافاصله به دست می‌آیند. در آنجا [میدان کامل شدن] ابژه‌هایی که تملیک شده‌اند، خوب، بد، و بی‌اعتنا، زیبا یا زشت، و دوست داشتنی یا مضر هستند. در ابژه‌های فیزیکی، این ویژگی‌ها فقط به صورت میانجی حضور دارند.<sup>۳۴</sup>

<sup>۳۱</sup> . PA ۱۴۱

<sup>۳۲</sup> Consummation فرجام ، هدف غایی

<sup>۳۳</sup> exterior

<sup>۳۴</sup> PA ۲۵

ارزش‌های کمال، «...همه در بخش‌های مختلف کل کنش‌غایی هستند. آنها تمنا و کوشش و خشنودی هستند. این‌ها [کنش‌های غایی] ارزش‌ها هستند.<sup>۳۵</sup>

### ب: گذرایی<sup>۳۶</sup> کنش

کنش دارای مدت‌زمان است و گذار است. «واحد هستی، کنش است و زمان نیست. و کنش فراتر از انگیزش به پاسخ امتداد می‌یابد.»<sup>۳۷</sup> کنش رویدادی است که در زمان حال در جریان است، اما یک مرجع گذشته و یک مرجع آینده دارد. گذشته در کنش است، در این معنا که الفت<sup>۳۸</sup> با ابژه‌ی ادراکی که در شناخت برانگیخته شده است و امکانی<sup>۳۹</sup> که در آن ارگانایسم ابژه‌ی ارتباطی را بکار می‌برد، «محصولات و کنش‌های گذشته» هستند.<sup>۴۰</sup> به همین ترتیب، «آینده در کنش حاضر است.»<sup>۴۱</sup> ابژه‌ی ادراکی در فاصله‌ی دور در آینده‌ی ارگانایسمی نهفته است که برای بکاربری آن به پیش حرکت می‌کند، دقیقاً همانطور که برای ارگانایسمی، کمال آینده است که در ادراک و

<sup>۳۵</sup> PA ۴۵۱

<sup>۳۶</sup> Temporal زمان‌مند بودن، حیث زمانی

<sup>۳۷</sup> PA ۶۵

<sup>۳۸</sup> Familiarity مانوسیت، انس، آگاهی

<sup>۳۹</sup> facility. فرصت، سهولت

<sup>۴۰</sup> PA ۲۵

<sup>۴۱</sup> PA ۲۵

بکاربری آن [کمال] مشغول است. هم گذشته و هم آینده، اکنونی را که کنش در آن است؛ تعدیل<sup>۴۲</sup> می‌کند.

### پ: جامعه‌گرایی<sup>۴۳</sup> کنش

کنش یک رسانش بین ارگانیزم و محیط است. سیر کنش ارگانیزم، یعنی رفتار آن، چارچوبی را شکل می‌دهد که ابژه‌های ادراک از آن [چارچوب] ناشی می‌شوند. انواع مختلف رفتار زمینه‌های مختلفی را با ابژه‌های متفاوت ایجاد می‌کند. در میان اقسام کنش‌ها، طبقه‌ای از کنش‌های اجتماعی وجود دارد. کنش اجتماعی عبارت است از اینکه «...در آن موقعیت یا محرکی که یک انگیزش را رها می‌کند در ویژگی یا رفتار فرم زنده‌ای یافت می‌شود که متعلق به محیط مناسب فرم زنده‌ای است که انگیزه به آن [محیط] متعلق است.»<sup>۴۴</sup> (مید ۱۹۲۵، ۲۷۵) مید تمایل داشت که اصطلاح «کنش اجتماعی» را به کنش‌هایی محدود کند که شامل همکاری بین افراد مختلف است و آن را با ارجاع به «ابژه‌ی اجتماعی» مشخص کند.<sup>۴۵</sup>

### ت: بازتاب

کنش بی‌حاصل عامل اندیشه است. «تفکر بازتابی از آزمون شیوه‌ی ناشی می‌شود که آن [شیوه] برای تکمیل یک روش فرضی<sup>۴۶</sup> در ادامه‌ی کنشی ارائه می‌شود که [آن کنش، پیشتر] بازبینی شده

<sup>۴۲</sup> Qualify کردن، تعیین کردن، وصف کردن

<sup>۴۳</sup> Sociality اجماعی بودن، جامعه جویی

<sup>۴۴</sup> به بیان ساده‌تر اینکه انگیزه‌ها در ارتباط با طبقه‌ای اجتماعی هستند ۱۸۰ PP

(م)

<sup>۴۵</sup> ۱۸۰ PP

است.<sup>۴۶</sup> «مید با همگام شدن با سایر پراگماتیست‌ها و به شدت با تحت‌تأثیر دیویی بودن، روش آزمایشی پژوهش را در پنج مرحله تشریح کرده است: (دیویی، ۱۹۱۰، ب: ۷۰-۷۸) ۱). وجود مساله ۲). بیان مساله به لحاظ شرایط راه‌حل‌های احتمالی ۳). ایده‌داشتن یا قالب‌بندی فرضیه‌ها ۴). آزمون عقلانی فرضیه ۵). آزمون تجربی فرضیه ۴۷ «حقیقت ... مترادف با حل مساله است.» (مید، ۱۹۲۹، ب: ۷۳) چنین راه‌حلی مستلزم بر ساختِ موقعیت است تا امکانِ ادامه‌ی کنش فراهم شود. در موقعیتِ پروبلماتیک که در آن کنش بازبینی شده است، قضاوت با شفا در بال‌های خود می‌رسد<sup>۴۸</sup>»<sup>۴۹</sup>

## منابع

۱. A. E. Murphy, 'A', "Concerning Mead's The Philosophy of the Act," Journal of Philosophy, XXXVI (۱۹۳۹), ۹۱.
۲. A. E. Murphy, 'B', "Objective Relativism in Dewey and Whitehead," Philosophical Review XX XIV (۱۹۲۷), ۱۴۴-۲۲۱.
۳. George Herbert Mead, 'A', "A Pragmatic Theory of Truth," Studies in the Nature of Truth (University of California Publications in Philosophy, Volume II, ۱۹۲۹), ۷۳. Hereafter "PT."

<sup>۴۶</sup> PA ۷۹

<sup>۴۷</sup> PA ۸۲

۴۸. اشاره به متن مقدس دارد که «خورشیدِ عدالت با شفا در بال‌های او (ایمان آورندگان) طلوع خواهد کرد.» Mal. ۴:۱a

<sup>۴۹</sup> PT ۸۲

۴. George Herbert Mead, 'B' , "The Genesis of the Self and Social Control," International Journal of Ethics XXXV (I<sup>92</sup>S). Reprinted in Philosophy of the Present.

۵. John Dewey and Arthur F. Bentley, Knowing and the Known (Boston: The Deacon Press, ۱۹۴۹), pp. ۶۷-۶۹

۶. John Dewey, 'A', "The Reflex Arc Concept in Psychology," Psychological Review III (۱۸۹۶), ۳۵۷-۳۷۰.

۷. John Dewey, 'B' , How We Think (Boston: D. C. Heath & Co., I<sup>910</sup>), pp. ۷۰-۷۸.

۸. Stephen C. Pepper, World Hypotheses, A Study in Evidence (Berkeley and Los Angeles; University of California Press, ۱۹۴۲), p. ۲۳۲. For a discussion of Mead's philosophy in terms of Pepper's account of contextualism, See William C. Tremmel, "The Social Concepts of George Herbert Mead," The Emporia State Research Studies, Vol. ۵, NO. ۴ (۱۹۵۷), pp. ۶-۱۱.

### Abstract

The foundation of Interpretative sociology is inspired by Mead's philosophical thought. He, who was Herbert Blumer's teacher, was very effective in establishing Blumer's ideas in symbolic interactionism; But what makes Mead's thoughts more important than ever is his view on modernity and the problems arising from the modern era. For this reason, an attempt has been made to reread Mead's complex concepts in several essays, apart from the notes published after his death, such as the book "Self, Mind, Society" through the eyes of contemporary philosophers of Mead's thoughts

In this essay, which includes the second part of Mead's thoughts, his theory of action is examined.

In the theory of action, the stages of action, temporality of the act, social action and reflection are discussed, how action is articulated with perception, manipulation and consummation.

The above-mentioned concepts are of special importance for understanding concepts such as identity, construction of action and related concepts in interpretivist theories.

**Key words:** Mead's thought, theory of action, stages of action

فصلنامه تخصصی (شماره ۴ تابستان ۱۴۰۱ سال اول)